

دوفصلنامه مطالعات تطبیقی تاریخ و فرهنگ اسلامی

سال دوم، شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

مقایسه تطبیقی اشعار امیه بن ابی الصلت درباره صفات و افعال خدا با قرآن با تأکید بر بافت فرهنگی با تأکید بر حوزه الهیات

اردشیر محمدی بختیاری^۱

چکیده

بر اساس گزارش‌ها پیش از ظهور اسلام در سرزمین عربستان یکتاپرستانی زندگی می‌کردند که دامن به بت پرستی نیالودند و گاهی نیز تلاش می‌کردند مردم را از بت پرستی پرهیز داده و دور نمایند. برخی اشعار و سخنان ایشان را می‌توان در کتاب‌های تاریخی و تفسیری یافت. همسویی معناداری میان آن اشعار و سخنان و کتاب‌های ادیان آسمانی یهود و مسیح دیده می‌شود که می‌تواند برخاسته از معاشرت و رفت‌وآمد حنفاء با پیروان آن ادیان و خواندن آن کتاب‌ها باشد. یکی از برجسته‌ترین حنفاء امیه بن ابی الصلت بود که در شعر نیز دست بلندی داشت و توانست باورهای خود و حنفاء را در اشعارش بگنجانند و گزارشگران مسلمان بسیاری از آن‌ها را در کتاب‌های خود ثبت و ضبط کرده‌اند. آنچه شعرهای امیه را شگفت‌انگیز می‌کند همسویی معنایی و واژگانی آن‌ها با آیات قرآن است که می‌تواند ریشه در کتاب‌های آسمانی پیشین و همچنین برگرفته از آیات قرآن باشد. در این پژوهش بر اساس روش کتابخانه‌ای و توصیفی به مقایسه تطبیقی اشعار وی با آیات قرآن درباره صفات و افعال خدا می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: خدا، قرآن، شعر، حنیف، امیه بن ابی الصلت.

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام دانشکده مطالعات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، تهران، ایران،

Bakhtiari250@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۳

مقدمه

فرهنگ در معنای عام خود دربرگیرنده موسیقی، لباس، زبان، غذا، مذهب، باورها و ایدئولوژی هر جامعه است و هرکدام به مثابه تار و پودی است که بافت فرهنگی آن جامعه را تشکیل می‌دهد. در بافت فرهنگی در حوزه باورها و مناسک در دوران پیش از اسلام در کنار باورهای بت پرستی که فرهنگ غالب مردم را تشکیل می‌داد چند عنصر برجسته و درخور شأن دیگری نیز دیده می‌شود. از جمله آن عناصر، اهل کتاب به ویژه یهودیان هستند. ایشان در عربستان و به ویژه در مدینه و مکه حضوری پررنگ و گسترده و تأثیرگذار داشتند تا جایی که حتی پس از ظهور پیامبر اسلام ناباوران به سراغ علما یهودی رفته و با رایزنی با آنان تلاش کردند پرسش‌هایی از پیامبر بکنند تا او را ناتوان نشان بدهند. افزون بر اهل کتاب، باید از «حنفاء» نام بُرد که نقش چشم‌گیری در بافت فرهنگی مردم آن زمان در حوزه الهیاتی داشتند.

واژه «حنیف» و «حنفاء» بیش از ده بار در قرآن آمده است. معنای بنیادین و ریشه‌ای این واژه را «اصل مستقیم» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۲) یا میانه‌روی در راه و مشی ظاهری و باطنی (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۹۴/۲) دانسته‌اند. برخی نیز گرایش از کجی به راستی و درستی را برای تعریف حنیف گفته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۰)

اقوال گوناگونی درباره باورها و مناسک حنفاء گفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۰۳/۱) از جمله اینکه حنیف به کسانی اطلاق می‌شد که ختنه کرده و حج انجام می‌دادند؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷/۹) ولی هم‌اکنون و در یک جمع‌بندی به کسانی گفته می‌شود که فکر توحیدی داشته و از بت پرستی و شرک دست برداشته و دین حضرت ابراهیم (ع) را برگزیده بودند. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۸۷/۱)

تاریخ‌نگاران نام‌های بسیاری از حنفاء در آن دوران را گفته‌اند که از جمله آنان می‌توان به ورقة بن نوفل، عثمان بن حویرث، عبیدالله بن جحش و زید بن عمرو اشاره کرد. (ابن اسحاق، ۱۳۹۸: ۱۱۵؛ ابن بُکَیر، ۱۳۹۷: ۱۱۷؛ ابن هشام، بی تا: ۲۲۳/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۹۴/۱۹؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۹۰/۱؛ ذهبی ۱۴۱۴: ۱۸۳/۱؛ ابن کثیر، بی تا: ۲۳۷/۲)

در میان حنفاء و یکتاپرستان در آن دوران امیه بن ابی الصلت بود. او از تیره بنی عُقده از طایفه ثقیف در طائف و پدرش ابوصلت بن ربیعة و مادرش رقیة دختر عبدشمس نام داشت. (ابن حزم، بی تا: ۲۶۹/۱) برخی از گزارش‌ها نشان از این دارد که دانشمندان همگی بر اینکه امیه شاعرترین مردم ثقیف بوده هم‌رأی بوده‌اند (صفدی، ۱۴۲۰: ۲۲۶/۹) و حتی برخی او را شاعرترین مردم دانسته‌اند. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۳۴۳/۴) پیشه او بازرگانی بود که میان شام و یمن برای خرید و فروش در رفت و آمد بود. (فروخ، ۲۰۰۶: ۲۱۶/۱) درباره تاریخ وفات وی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی درگذشت او را در سال دوم هجری دانسته‌اند؛ (دواداری، ۱۴۲۲: ۵۹/۳) اما برخی دیگر آن را در سال نهم هجری (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۳۸۵/۱) و برخی دیگر آن را سال پنجم هجری (زرکلی، ۱۹۸۹: ۲۳/۲) دانسته‌اند. افزون بر توانایی او در سرودن شعر به جهت ویژگی‌های اخلاقی و به ویژه این که توانسته بود باورهای حنفاء را در اشعار خود بگنجانند، جایگاهی ویژه و ارجمند پیدا کرده بود.

او در شعرش از آفرینش آسمان‌ها و زمین یاد می‌کرد و فرشتگان را یادآور می‌شد و در شعرهایش از چیزهایی سخن می‌گفت که دیگر شاعران درباره آن‌ها سخن و شعر نمی‌گفتند (جُمحی، ۱۴۰۰: ۱۰۱) و او را شاعری خردمند می‌دانستند که با یهودیان و مسیحیان رفت و آمد داشته و شعرهایش درباره آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه، فرشتگان، پیام‌آوران، فرجامین روز، بهشت و جهنم هم‌سو و همسان با ادیان ابراهیمی بوده است. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۸۴/۱) با توجه به گزارش‌هایی که درباره رفت و آمدهایی امیه با اهل کتاب شده است این گمان تقویت می‌شود که اشتراکات بسیاری که میان شعرهای امیه با معارف ادیان ابراهیمی دیده می‌شود برخاسته و نشئت گرفته از خواندن کتاب‌ها و گفت‌وگوهایی است که میان او و پیروان آن ادیان بوده است. (شوقی، ۱۴۲۸: ۳۹۴/۱)

از آنجاکه مطالعه تطبیقی زمینه کشف ریشه مباحث و آشکار شدن دادوستد علوم و زیرشاخه‌های آن‌ها با یکدیگر و همچنین بروز و ظهور کاستی‌ها و نقاط قوت و ضعف هر دیدگاه و دستیابی به ایده‌های محوری و بنیادی را فراهم آورده و آن را برای پژوهشگران

بیش از پیش روشن و شفاف می‌کند، این‌گونه پژوهش‌ها امروزه جای خود را در میان پژوهشگران باز کرده و تلاش‌های رو به رشد و روزافزونی را در این باره در همه علوم شاهد هستیم. از آنجاکه به نظر می‌رسد چگونگی تعامل شخصیت‌های بزرگ فرهنگی و علمی در زمان صدر اسلام با قرآنی که پیامبر اسلام (ص) از جانب خدا آن را برای بشر به ارمغان آورد می‌تواند هر بیشتر و بهتر می‌تواند عظمت و شکوه قرآن را به نمایش بگذارد جای خالی این پژوهش دیده می‌شود.

بر پایه آنچه گفته شد کوشش شد تا بر اساس روش کتابخانه‌ای و توصیفی به مقایسه اشعار ابی‌الصلت که از شخصیت‌های تأثیرگذار و شناخته شده جامعه آن روز عربستان بود که افزون بر کمالاتی که برای او گفته‌اند شاعری توانا و زبردست نیز بود پرداخته شود و نشان داده شود که اگرچه او از باورمندان به پیامبر اسلام نشد، اما نتوانست از اعجاز آرمیز بودن واژگان و ترکیب آن‌ها با یکدیگر چشم‌پوشد و از همسویی واژگان در اشعار خود با آیات قرآن هیچ ابایی به خود راه نداد.

پیش از آنکه اشعار امیه را درباره این جستار و تطبیق آنان با آیات قرآن را آغاز نمایم شایسته است چند نکته یادآوری شود.

نکته نخست: اگرچه برخی در این چند ده سال اخیر برخی در انتساب دیوان و شعرها به امیه تردید کرده‌اند، (بروکلمان، ۲۰۰۶: ۱۱۳/۱؛ حسین، بی‌تا: ۱۴۹؛ فروخ، ۲۰۰۶: ۲۱۷/۱؛ شوقی، ۱۴۲۸: ۳۹۶/۱) پیش فرض این تحقیق با تکیه بر استشهادهایی که بزرگ تاریخ‌نویسان، مفسران، واژه‌شناسان و ادیبان پیشین شیعه و سنی در کتاب‌های خود به شعرهای امیه داشته‌اند، پذیرش این انتساب است و البته سخن درباره درستی یا نادرستی این انتساب نیازمند پژوهشی مستقل بوده و از دایره این پژوهش خارج است.

نکته دوم: در برابر برخی گزارش‌ها که وی را یهودی دانسته (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۴۱/۱۳) و برخی که وی را مسیحی دانسته‌اند (لویس شیخو، ۱۹۸۹: ۱۵۱) هیچ گزارش و گواهی روشن در این باره یافت نشد و البته اگر هم یافت شود هیچ خللی به موضوع این پژوهش وارد نخواهد کرد، زیرا

در این پژوهش تلاش شده است نوع نگاه و بهره‌وری امیه از واژگان تازی در اشعار خود که همسویی معناداری با آیات قرآن دارند، واکاوی و نشان داده شوند.

نکته سوم؛ اگرچه برخی پژوهش‌گران درباره اقتباس هر دو سوی این تطبیق از یکدیگر، سخنانی گفته و نظراتی داده‌اند، (بروکلمان، ۲۰۰۶: ۱۱۳/۱؛ حسین، بی تا: ۱۴۷؛ جواد علی، ۱۳۹۱: ۴۹۱/۶) از آنجاکه دغدغه بنیادی این پژوهش، یافت و کشف تبارشناسی مفاهیم و واژگان قرآن در اشعار امیه است، درباره این اقتباس سخنی به میان نیاورده و آن را شایسته پژوهشی دیگر می‌داند.

نکته چهارم؛ مقایسه تطبیقی میان اشعار امیه با آیات قرآن به گونه‌ای ریز و شفاف از جهات مختلف در حوزه الهیاتی امکان‌پذیر است، اما چون خدا و صفات او ریشه همه باورها است بهتر دیده شد در این پژوهش این موضوع مورد مذاقه و بررسی قرار بگیرد. از آنجایی که تاکنون هر چه درباره همسویی اشعار امیه با آیات قرآن سخن به میان آمده به گونه‌ای کلی و مجمل بوده و کمتر وارد جزئیات شده‌اند به نظر می‌رسد این پژوهش از این منظر، تازگی داشته باشد. البته برخی کارشناسان ادبیات عربی مانند عبدالحفیظ سطلی در پاورقی دیوان امیه تلاش کرده‌اند مقایسه‌ای در این باره داشته باشند که آن نیز کلی است.

بررسی اشعار امیه با آیات قرآن

۱. فرزند نداشتن و خضوع همه در برابر او

همچون برخی از اندیشمندان اسلامی که بر این باورند در قرآن وجود خدا مفروض دانسته شده است و هر چه سخن از اوست سخن از یگانگی و دیگر صفات او است؛ در ساختار باورهای امیه نیز وجود خدا مفروض بوده و کمتر برای اثبات آن خود را به زحمت انداخته بر همین اساس است که شعرهای وی پیرامون صفات و افعال الله است و از آنجاکه مردم آن زمان بت‌ها را دختران خدا می‌دانستند، امیه نیز بر این لغزش بنیادی دست گذاشته و درباره آن شعر سروده است.

امیه بر این باور بود که خداوند فرزندی ندارد و همه چیز را بر پایه و اندازه معین آفریده است و برای عظمت و بزرگی خدا روی و گردن خود را متواضعانه فرومی‌اندازد. او در یکی از اشعار خود درباره الله چنین می‌سراید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ
وَلَدًا وَ قَدَّرَ خَلْقَهُ تَقْدِيرًا
وَ عَنَّا لَهُ وَجْهِي وَ خَلَقَنِي كُلَّهُ
فِي الْخَاشِعِينَ لِرُجْهِهِ مَشْكُورًا»

(امیه، بی‌تا: حرف‌الراء؛ ابن‌انباری، ۱۴۲۴: ۱۵۸؛ ابن‌انباری، ۱۴۰۷: ۸۰) و البته برخی منابع تنها بیت دوم را گزارش کرده‌اند. (ماوردی، بی‌تا: ۴۲۷/۳؛ قرطبی، ۱۳۷۴: ۲۴۸/۱۱)

امیه در این دو بیت ستایش برای خدایی می‌داند که فرزندی برنگزید و برای آفریده‌های خود اندازه در نظر گرفته است. او می‌گوید ما چهره خود را به نشانه فرمان‌برداری از او فرومی‌اندازیم و بر این باور است که همه آفریده‌ها از برای سپاسگزاری در برابر او، در حال گرنش هستند!

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي» بارها در قرآن آمده و به آسانی می‌توان آن را در سوره‌هایی چون انعام، آیه ۱، اعراف، آیه ۴۳، ابراهیم، آیه ۳۹ و بسیاری دیگر از سوره‌ها بینیم.

و «لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا» در سوره اسراء، آیه ۱۱۱ و سوره فرقان، آیه ۲ آمده و شبیه و مانند «قَدَّرَ خَلْقَهُ تَقْدِيرًا» را در سوره فرقان، آیه ۲ آمده که فرمود:

«وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا»

و شبیه و مانند «عَنَّا لَهُ وَجْهِي» را در سوره طه، آیه ۱۱۱ می‌بینیم که آمده است:

«وَ عَنَّتِ الْوُجُوهُ لِلْبَهِی»

۲. بی نیازی و دوری از هرگونه ناپاکی

چه بسا برخی مردم در آن برهه می پنداشتند الله به قربانی کردن و مناسک عبادی آن‌ها نیازمند است و حتی برخی کارهای ناشایست را به خدا نسبت می دادند. امیه با نور دانستن خدا و اینکه در هاله‌های نور قرار دارد او را از هرگونه نیازی مبرا کرده است. او الله را آفریدگار نور دانسته و گواهی داده که الله زاده نشده و بی نیازی است که از هر دروغ و ناپاکی به دور است و هیچ کس را یارای برابری با او نیست.

«وَسُبْحَانَ رَبِّيَ خَالِقِ الثُّورِ لَمْ يَلِدْ
وَلَمْ يَكُنْ مُوَلَّودًا بِذَلِكَ أَشْهَدُ
وَسُبْحَانَهُ مِنْ كُلِّ آفَكٍ وَبَاطِلٍ
وَلَا وَالِدٍ دُو الْعَرْشِ أَمْ كَيْفَ يُؤَلَّدُ
هُوَ الصَّمَدُ الْحَيُّ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ
مِنَ الْخَلْقِ كُفُوًا قَدْ يُضَاهِيهِ مُضَدُّدٌ»

(امیه، بی تا: حرف الدال؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۲/۳)

امیه در این شعر پاک و پاکیزه دانسته پروردگاری که آفریدگار نور است و گواهی می دهد که نه فرزندی دارد و نه زاده شده است! از هر دروغ و پوچی پاک است! امیه درباره اینکه چرا آفریدگار نه فرزندی دارد و نه پدر می گوید اوایی که دارنده عرش است چگونه پدری داشته باشد و زاده شده باشد؟ او بی نیازی و زنده‌ای است که هیچ کدام یک از آفریده‌ها برابر و مانند با او نیست!

همسویی معنایی و واژگانی این شعر با آیات قرآن به ویژه سوره توحید روشن تر از آن است که نیاز به یادآوری داشته باشد.

امیه درباره حجاب‌های نورانی که الله را فراگرفته و نزدیک است از زلالی و درخشندگی زبانه کشند نیز سخن گفته است. او چنین سروده است:

«عَلَيْهِ حِجَابُ النُّورِ وَ النُّورُ حَوْلُهُ
وَ أَنهَارُ نُوْرٍ حَوْلَهُ تَتَوَقَّدُ»

(امیه، بی تا: حرف الدال؛ ابن عباس، ۱۴۱۳: ۹۱؛ ابن قیم جوزیه، ۱۴۰۸: ۳۱۱/۲؛ ابوالثناء آلوسی، ۱۴۱۲: ۶۰۲/۱؛ لویس شیخو، ۱۹۸۹: ۷۲ و ۱۵۶؛ لویس شیخو، ۱۹۱۳: ۸/۵)

امیه در این بیت خدا در حجابی از نور دانسته نور و چشمه‌های نورانی که اطراف او را فراگرفته نورانی و آتشین هستند.

نور بر نور بودن و فروزان بودن آن نور را در آیه ۳۵ از سوره نور می‌توان دید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ».

۳. عالم به همه امور و رحمن و رحیم بودن

آگاهی خدا به غیب از باورهای بسیار کارآمد در زیست بهتر فردی و اجتماعی مردم در همه برهه‌ها است؛ بر این پایه امیه درباره آگاهی الله به غیب و نمان نیز هشدار می‌دهد و بر این باور است که در عرش الهی همه چیز بر او عرضه می‌شود و روزی را که الله بخشنده و مهربان نوید داده، خواهد آمد. وی در این باره چنین سروده است:

«عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ يُعْرَضُونَ عَلَيْهِ
يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ الْكَلَامَ الْخَفِيًّا
يَوْمَ يَأْتِي الرَّحْمَنُ وَ هُوَ الرَّحِيمُ
إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا»

(امیه، بی تا: حرف الیاء؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۰۷/۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۷۸۹/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۶۹/۴؛ اعلم شنتمری، ۱۴۲۲: ۱۶۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۶/۹؛ رسعی، ۱۴۲۹: ۳۰۶/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۵/۲۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۵/۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۹/۸؛ سبحانی، ۱۴۲۱: ۱۴۰/۹)

امیه در این دو بیت بر این باور است اگرچه گفتارهای آشکار و پنهان را می داند، با این همه اعمال را به او عرضه می کنند و او در روزی رحمانیت و رحیمیت او آشکار است نویدهای او به انجام می رسد.

«ذی العرش» بودنِ الله را به آسانی می توان آن را در سوره اسراء، آیه ۴۲ دید که آمده است: «قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعَوْا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» و در سوره تکویر، آیه ۲۰ نیز چنین فرموده است: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ». نشان دادن و گزارش کارها و گفتارها و اندیشه ها بر خداوند را در سوره هود آیه ۱۸ می بینیم که فرموده: «أُولَئِكَ يَعْرُضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ». آگاهی خدا به پنهان و آشکار را نیز می توان در سوره انبیاء، آیه ۱۱۰: «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ» و سوره اعلی، آیه ۷: «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى» می توان دید.^۱

مصراع نخست بیت دوم نیز دو صفت و ویژگی بنیادینِ الله که «رحمان» و «رحیم» هستند را نیز بسیار در سوره های قرآن و به ویژه در «بسم الله الرحمن الرحیم» اول سوره ها می بینیم و مصراع دوم از این بیت را بی کم و کاست می توانید در سوره مریم، آیه ۶۱ ببینید که فرموده است: «إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا».

۱. زهیر بن ابی سلمی (د. ۱ پیش از بعثت) از شعرای جاهلی و یکی از کسانی که شعرش در کعبه آویزان بود نیز در یکی از اشعارش به آگاهی الله به آنچه آدمی در دلش پنهان می کند، گواهی داده است. «فَلَا تَكْتُمَنَّ اللَّهُ مَا فِي نَفْسِكَ * لِيَخْفَى وَمَهْمَا يَكْتُمُ اللَّهُ يَعْلَمُ»؛ «مبادا از خدا پنهان سازید آنچه را در درونتان هست که مخفی بماند، هر چه که پنهان سازی کنید خدا می داند».

۴. هدف داشتن از خلقت

اینکه خدا از خلقت هدفی داشته یا نه که حتی تا سالیان سال پس از آغاز اسلام و حتی تاکنون معرکه آرای اندیشمندان اسلامی است نیز از دغدغه‌های امیه بود. او نیز همچون معتزله و شیعه بر این باور بود آن مهیمن و قیومی که آسمان و ستاره و خورشید و ماه را آفریده برای هدفی از پیش تعیین شده بود و حتی یک گام فراتر نهاده و حشر و بهشت و جهنم را نیز برای هدفی بزرگ و متعالی دانسته است. وی در این باره چنین سروده است:

«لَمْ تُخْلَقِ السَّمَاءُ وَ النَّجْمُ
وَ الشَّمْسُ مَعَهَا قَمَرٌ يُعُومُ
قَدَرَهُ الْمُهَيَّمُنُ الْقَيُّومُ
وَ الْحَشْرُ وَ الْجَنَّةُ وَ الْجَحِيمُ
إِلَّا لِأَمْرِ شَأْنُهُ عَظِيمُ»

(امیه، بی تا: حرف المیم؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵/۳؛ ماوردی، بی تا: ۳۲۴/۱؛ طوسی، بی تا: ۳۰۸/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۳۰/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۲۶/۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۴۰۴/۳؛ عکبری، ۱۴۲۴: ۱۳۵/۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۱/۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۶۰۸/۲؛ سمین، ۱۴۱۴: ۶۱۳/۱؛ ابن عادل، ۱۴۱۹: ۳۱۵/۴)

امیه این پرسش تفکربرانگیز را مطرح می‌کند که چگونه و چرا آسمان و ستارگان و خورشید با ماه شناورند؟! سپس خود پاسخ می‌دهد که نگه‌دارنده آن‌ها که با دانش خود آن‌ها را سرپرستی می‌کند برای آن‌ها چنین برنامه‌ریزی کرده است! امیه به هدفمند بودن خلقت آسمان و ستارگان بسنده نکرده باز می‌پرسد برگشت در روز واپسین و بهشت و جهنم چراست؟ و سرانجام همه این خلقت را برای چیزی که جایگاهی بزرگ دارد، می‌داند.

کسانی که اندک آشنایی با قرآن داشته می‌دانند که همه درون مایه این شعر و بسیاری از واژگان آن، در جای جای آیات قرآن بارها آمده است. سخن از اینکه آسمان و زمین بیهوده

آفریده نشده‌اند در سوره آل عمران، آیه ۱۹۱ که فرموده است:

«يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» و در سوره ص، آیه ۲۷ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» دیده می‌شود!

بر پایه گزارش واژه‌شناسان واژه «يعوم» به معنای «شناور و روان بودن» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۵/۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۱۰/۱۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۳۲۳/۳) که می‌توان آن را در سوره انبیاء، آیه ۳۳:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» و در سوره یس، آیه ۴۰: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

دید.

در سوره یونس، آیه ۵ واژه «قَدْرَه» برای ماه آمده است: «وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدْرَهُ مَنَازِلَ»

و ویژگی «المُهَيَّمِنُ» را در سوره حشر، آیه ۲۳ و ویژگی «الْقَيُّومُ» در سوره بقره، آیه ۲۵۵، سوره آل عمران، آیه ۲ و سوره طه، آیه ۱۱۱ دیده می‌شود.

۵. نامیرا بودن

باور به خدایی که همیشه هست و آدمی می‌تواند به یاد او بوده و از او یاری بخواهد و همچنین خدایی که به هر آنچه حیات و زندگی دارد، حیات داده از جمله باورهایی است که همه ادیان آن را پذیرفته و از آن سخن گفته‌اند. امیه نیز درباره نامیرا بودن الله و میرا بودن همه چیز دیگر نیز شعر سروده و الله را زنده‌کننده و از بین برنده همه چیز دانسته است. وی

۱. طبری (د. ۳۱۰ ق) در «جامع البیان فی تفسیر القرآن» پوشینه ۳ رویه ۵ و شیخ توسی (د. ۴۶۰ ق) در «التبیان فی تفسیر القرآن» پوشینه ۲ رویه ۳۰۸ به جای این واژه در شعر امیه، واژه «يقوم» آورده‌اند.

دراین باره می نویسد:

«وَيَفْنِي وَلَا يَبْقَى سِوَى الْوَاحِدِ الَّذِي

يُمِيتُ وَيُحْيِي دَائِبًا لَيْسَ يَمْهَدُ»

(امیه، بی تا: حرف الدال؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۲/۳)

امیه در این بیت بر این باور است که از بین می رود و نمی ماند مگر آن یگانه ای که همیشه می کشد و زنده می کند و مرگی برای او نیست!

نامیرا بودن خدا و میرا بودن هر چیزی جز او که در بخش نخست این بیت آمده است را می توانید در سوره رحمن، آیه ۲۶ و ۲۷ می بینیم که فرموده: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

کشتن و زنده کردن پنج بار در قرآن در سوره آل عمران، آیه ۱۵۶، سوره توبه، آیه ۱۱۶، سوره یونس، آیه ۵۶، سوره مؤمنون، آیه ۸۰ و سوره حدید، آیه ۲ آمده است.

مانا بودن و نامیرا بودن الله را در دیگر شعرهای امیه نیز می بینیم که چنین سروده است:

«أَلَا كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ غَيْرُ رَبِّنَا

وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ الدُّنْيَا كَانَ فَايِنَا»

(امیه، بی تا: حرف الیاء؛ بغدادی، ۱۴۱۸: ۲۴۳/۱)

امیه می گوید آگاه باشید که همه چیز از بین می رود مگر پروردگار ما و این الله است که میراث بر کسانی است که از بین می روند. گزاره «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ» در سوره قصص، آیه ۸۸ و «لِلَّهِ مِيرَاثُ» در سوره آل عمران، آیه ۱۸۰ و سوره حدید، آیه ۱۰ به کار گرفته شده است. از سویی دیگر بیت دوم را در سوره آل عمران، آیه ۱۸۰ و سوره حدید، آیه ۱۰ می توان دید که فرموده است: «وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۶. آفریدگار هفت آسمان بی ستون

باور به هفت آسمان آن هم بدون ستون‌هایی که دیده شوند از رازهایی است که برخی آن را از معجزات علمی قرآن به شمار آورده‌اند. شگفت اینکه امیه نیز این را پذیرفته و درباره آن آفرینش آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها چنین سروده است:

«إِلَهُ الْعَالَمِينَ وَ كَلِّ أَرْضٍ
وَ رَبِّ الرَّاسِيَاتِ مِنَ الْجِبَالِ
بناها و ابتنى سبعا شداداً
بِلاَ عَمَدٍ يُرِينَ وَ لاَ رِجَالِ
وَ سَوَّاهَا وَ زَيَّنَّهَا بِنُورٍ
مِنَ الشَّمْسِ الْمَضِيئَةِ وَ الْهَلَالِ»

(امیه، بی تا: حرف اللام؛ اعلم شنتمری، ۱۴۲۲: ۱۶۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۳/۳)

امیه بر این باور است که خدای جهانیان و زمین و پروردگار کوه‌های پایدار و استوار، آن‌ها را ساخته و بر آن‌ها هفت آسمان پابرجا را بدون ستون‌هایی که دیده شوند و پایه‌ای داشته باشند، برافراشت.

بیت نخست را می‌توانید در سوره فصلت، آیه ۹ و ۱۰ ببینید که فرمود:

«ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ* وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا»

و ایده «هفت آسمان» بارهای بار در قرآن آمده و با واژگان «سبعا شدادا» در سوره نبأ، آیه ۱۲

۱. «البتة وى «يزين» و «دجال» به جای «یرین» و «رجال» آورده است». در این هنگام معنا این می‌شود که آسمان‌های هفت‌گانه را بی ستون، آراستی و زینت دادی. از آنجاکه زینت دادن آسمان در بیت بعدی آمده چه بسا درست‌تر همان واژه «یرین» باشد.

آمده که: «وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» و «مرتب و پی در پی آفریدن آن‌ها» را در سوره بقره، آیه ۲۹ می‌بینیم که فرمود: «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ»

برافراشتن آسمان‌ها با ستون‌هایی که دیده نمی‌شوند را با همین واژگان نیز در سوره رعد، آیه ۲: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» و در سوره لقمان، آیه ۱۰ که فرمود: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» می‌بینیم.

آذین کردن آسمان به نور ستارها را نیز می‌توانید در سوره صافات، آیه ۶: «إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»

و سوره، فصلت، آیه ۱۲: «وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» و سوره ملک، آیه ۵: «وَلَقَدْ زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» ببینید.

۷. فرمان برداری همه موجودات از او

شکوه و عظمت و بزرگی خدا در قرآن به گونه‌ای است که همه موجودات خواسته یا ناخواسته به کُرنش در برابر دستورات او گردن خم می‌کنند. این مفهوم که کمک شایانی به فرمان برداری آدمی در برابر دستورات خدا می‌کند را نیز می‌توان در باورها و اشعار امیة دید. او در این باره چنین سروده است:

«هُوَ اللَّهُ بَارِي الْخَلْقِ وَالْخَلْقِ كُلُّهُمْ

إِمَاءٌ لَهُ طَوْعاً جَمِيعاً وَأَعْبُدُ»

(امیة، بی تا: حرف الدال؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۵۲/۳؛ هاشمی، بی تا: ۵۱/۲)

او در این بیت الله را آفریدگار خلق دانسته و بر این باور است همه آفریده‌ها کنیز و برده و فرمان بردار او هستند!

صفت «باری» از ویژگی‌های شناخته شده الله را می‌توانید در سوره بقره، آیه ۵۴ ببینید که دو بار آمده است.

البته نیک است بدانیم برخی بر این باورند «الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» نیز امیه گفته است! (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۲۳۶) این گزاره بدون هیچ کم و کاستی در آیه ۲۴ از سوره حشر آمده است! شکوه و عظمت و ابهت الله نیز امیه و حنفاء چنان بود که بر این باور بودند همه چیز تسبیح‌گوی او هستند! او در این باره چنین سروده است:

«تَسْبِيحُهُ الظَّيْرُ الْجَوَانِحُ فِي الْخَفَى

وَ إِذْ هِيَ فِي جَوْ السَّمَاءِ تُصَعَّدُ

وَ مِنْ خُوفِ رَبِّي سَبَّحَ الرَّعْدُ فَوْقَنَا

وَ سَبَّحَهُ الْأَشْجَارُ وَ الْوَحْشُ أَبَدُ

وَ سَبَّحَهُ التَّيْنَانُ وَ الْبَحْرُ زَاخِرًا

وَ مَا طَمَّ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا هُوَ مُقْلِدُ»

(امیه، بی‌تا: حرف الدال؛ ظاهری، ۱۳۵۱: ۱۴۷؛ ابن دُرُسْتَوَيْه، ۱۴۱۹: ۵۱۱، زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۱۹، ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳/۱۵۲، ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۶۵ و ۲۳۵/۱۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۵/۲۰۵؛ لوئیس شیخو، ۱۹۸۹: ۱۱۶ و ۱۹۱۳: ۵/۹)

امیه در این چند بیت می‌گوید پرنده هنگامی که کنار گرفته و پنهان است و هنگامی که در آسمان به بالا می‌رود تسبیح‌گوی اوست! و رعدی که بالای سر ماست از ترس پروردگار تسبیح‌گوی است و درختان و جانوران وحشی نیز او را تسبیح می‌گویند! و ماهیان و دریای بخشنده و همه چیز دیگر تسبیح‌گوی او هستند!

تسبیح هر آنچه در آسمان و زمین است نیز از جمله موضوعاتی است که به آسانی می‌توانید آن

را در آیات گوناگون بیابید. در سوره جمعه، آیه ۱ چنین می‌خوانیم: «يَسْبِغُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

و در سوره تغابن، آیه ۱ چنین آمده است: «يَسْبِغُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَكَ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و در سوره حدید، آیه ۱ آمده است: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

و در سوره حشر، آیه ۱ و سوره صف، آیه ۱ نیز می‌خوانیم: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

امیه به تسبیح بسنده نکرده سراغ سجده موجودات نیز رفته و بر این باور است که همه چیز برای الله سجده می‌کند!

«مَلِكٌ عَلَىٰ عَرْشِ السَّمَاءِ مَهِيْمٌ»

لِعَزَّتِهِ تَعْنُو الْوُجُوهُ وَ تَسْجُدُ»

(قرشی، ۱۴۲۴: ۳۱؛ مقدسی، بی تا: ۱۸۳/۱؛ نویری، بی تا: ۲۷۲/۱۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۶۱/۸)

امیه در این شعر الله را چنین معرفی کرده که او پادشاهی است بر عرش آسمان و بر شکوه و بزرگی او رخ‌ها و ذات‌های گرنش کرده و پیرو شده و به سجده افتاده، گواه هستند.

از آنجایی که روشن است آن شکوه و بزرگی زمانی خود را نشان می‌دهد که همه به او سجده کرده و پیرو او باشند و از سویی دیگر می‌دانیم و می‌دانست که همه به الله سجده نمی‌کنند پس می‌توان دانست که امیه سجده‌هایی که با چشم دیده می‌شوند را در اندیشه نداشته و کمینه تنها آهنگ آن‌ها نداشته است.

در سوره رعد، آیه ۱۵ آمده است: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»

و در سوره نحل، آیه ۴۹ می‌خوانیم: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ الْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»

و در سوره حج، آیه ۱۸ نیز آمده است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»

نتیجه‌گیری

بافت فرهنگی جامعه‌ای که پیامبر اسلام در آن برگزیده و فرستاده شد، متأثر از عوامل گوناگونی بود. نفوذ باورهای ادیان آسمانی به‌ویژه یهود از جمله آن عوامل انکارناپذیر به شمار می‌آید. حنفاء نیز از دیگر گروه‌هایی بودند که نمی‌توان از تأثیر چشم‌گیر آنان در حوزه الهیاتی مردم عرب پیش از اسلام چشم‌پوشید. از ارجمندترین حنفاء امیه بن ابی صلت بود که افزون بر باورهای الهیاتی موجه و ارجمند توانسته بود آن‌ها را در اشعار خود جای دهد تا جایی که شعر او رنگ و بوی الهیاتی گرفته بود. آنچه شعر امیه را شگفت‌انگیزتر کرده همسویی معنایی و واژگانی میان شعرهای او با آیات قرآن است.

بررسی اشعار امیه که مسلمانان در کتاب‌های تاریخی و تفسیری و ادبی خود از آن‌ها یاد کرده‌اند نشان از این دارد که باورهای حنفاء درباره خدا و صفات و افعال او بسیار شبیه و مانند باورهای ادیان آسمانی است و از آنجاکه این باورها را امیه در اشعار خود به زبان عربی سروده افزون بر همسویی در معنا، در واژگان نیز این همسویی خود را نشان داده است.

یکی از بنیادی‌ترین آن باورها نداشتن فرزند و پدر است که در تعارض آشکار با باورهای مردم آن زمان بود. امیه در شعرهای خود همچون آیات قرآن بی‌پروا از جوآن زمان در شعرهای خود الله را از این نیاز به دور دانسته و آشکارا سخن از بی‌نیازی مطلق او حتی به فرزند و پدر گفته است. در کنار این بی‌نیازی او بر این باور است که آفریدگار و نگه‌دارنده آسمان و خورشید و

ماه الله است و افزون بر این آفریدگاری الله را برای این خلقت دارای هدفی می‌داند.

از دیگر صفات الله که همسویی شگفتی درباره آن در آیات قرآن و اشعار امیه می‌بینیم، علم به غیب است که می‌تواند در زیست فردی و اجتماعی انسان‌ها کمک شایانی کند. ارجمند نکته این‌که امیه در کنار عالم به غیب بودن الله، او را بخشنده و مهربان می‌داند تا با این راه‌کار به ناامیدی را از دل آدمی بزدايد که اگرچه او همه چیز را می‌داند؛ اما رحمن و رحیم نیز بوده و می‌توان از او بخشش خواست و این دقیقاً همان راهکاری است که در قرآن به صورت گسترده‌تر دیده می‌شود.

یکی دیگر از نکاتی که می‌تواند برای برخی دغدغه ایجاد نماید این است که آیا خدا به وعده و نویدهایی که می‌دهد پایبند هست یا نه! اگر آدمی در این باره مطمئن نباشد دیگری امیدي به کار خیر و دوری از کارهای شرّ ندارد. آیات قرآن پُر است از این‌که تلاش دارد به آدمی بفهماند خدا وعده خود را دو نکرده و با تمام توان به آن عمل می‌کند تا هر چه بیشتر دل مؤمنین به کارهای نیک قرص و استوار گردد و ارجمند اینکه همین مسیر را نیز امیه در اشعار خود طی کرده و بدان گوشزد نموده است.

باور به نامیرا بودن خدا و این‌که هر صاحب حیات و زندگی، وامدار خداست از دیگر باورهایی است که می‌تواند همیاری بس ارجمند برای آدمی باشد. هنگامی که آدمی بداند در عمیق‌ترین چیز که حیات و زندگی اوست به خدا وابسته است و اینکه او هرگز نمی‌میرد می‌تواند توانی چندباره به آدمی ببخشد تا جلوی مشکلات و کاستی‌ها دوام بیاورد. یافتن رد پای این باور و رویکرد نیز اشعار امیه کار ساده‌ای است که برخی از آن را نشان دادیم.

فرمان برداری و مطیع و خاضع بودن همه موجودات برای خدا و اینکه آدمی خود را میان این همه مطیع و خاضع حس نماید و در صورت تخطی وصله نجسبی می‌شود افزون بر این‌که نگاهی بسیار عمیق و ژرف برای آدمی به ارمغان می‌داد از جمله راهکارهایی است که آدمی می‌تواند از آن برای زندگی بهتر و دل‌چسب‌تر از آن بهره‌برد. این باور و تلاش برای دانستن آن

نیز از دیگر کارهایی است می‌توان آن را در اشعار امیه و آیات قرآن دید.

و در انتها این نکته شایسته یادآوری است که آنچه در این مقاله گفته شد تنها بخشی از معارفی بود که امیه در اشعار خود به آن‌ها اشاره کرده است که البته اوج همه معارف الهی را به صورت بسیار گسترده‌تر، عمیق‌تر و پُربارتر و با پرهیز از نقص‌ها و کاستی‌های واژگانی و معنایی در شعرهای امیه می‌توان در آیات قرآن کریم دید.

منابع

قرآن کریم

١. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (١٣٦٧ ش). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. محقق طناحی. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
٢. ابن اسحاق، محمد. (١٣٩٨ ق). السیر و المغازی. محقق زکار. لبنان، بیروت: دار الفکر.
٣. ابن انباری، محمد بن قاسم. (١٤٠٧ ق). الأضداد. محقق ابراهیم. لبنان، بیروت: مكتبة العصرية.
٤. ابن انباری، محمد بن قاسم. (١٤٢٤ ق). الزاهر فی معانی کلمات الناس. محقق مراد. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
٥. ابن بکیر، یونس. (١٣٩٧ ش). المغازی النبویة. محقق مرادی نسب. چاپ سوم. ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
٦. ابن جوزی، عبدالرحمن. (١٤١٢ ق). المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم. محقق محمد عبدالقادر و مصطفی عبدالقادر. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
٧. ابن حجر عسقلانی، احمد. (١٤١٥ ق). الأصابة فی تمییر الصحابة. محقق معوض و عبدال موجود. چاپ نخست. لبنان، بیروت: [بی نا].
٨. ابن دُرُستَوَیة، عبدالله بن جعفر. (١٤١٩ ق). تصحیح الفصیح و شرحه. محقق المختون. مصر، قاهرة: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة.
٩. ابن دواداری، ابوبکر. (١٤٢٢ ق). کنز الدرر و جامع الغرر. محقق راتکه. چاپ دوم. مصر، قاهرة: مكتبة المؤید.
١٠. ابن عادل، عمر بن عالی. (١٤١٩ ق). اللباب فی علوم الكتاب. محقق عبدال موجود و دیگران. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.

١١. ابن عباس، عبدالله. (١٤١٣ق). غريب القرآن فى شعر العرب. محقق نصرالله و عبدالرحيم. چاپ نخست. لبنان، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
١٢. ابن عساكر، على. (١٤١٥ق). تاريخ مدينة دمشق. محقق شيرى. چاپ نخست. لبنان، بيروت: دار الفكر.
١٣. ابن فارس، احمد بن فارس. (١٤٠٤ق). مقاييس اللغة. محقق هارون. چاپ نخست. ايران، قم: مكتب الاعلام الاسلامى.
١٤. ابن قيم جوزية، محمد بن ابى بكر. (١٤٠٨ق). اجتماع الجيوش الإسلامية. تحقيق المعتق. عربستان، رياض: مطابع الفرزدق التجارية.
١٥. ابن كثير، اسماعيل. (بى تا). البداية و النهاية، محقق خليل شحاده، چاپ نخست. لبنان، بيروت: مدار الفكر.
١٦. ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤ق). لسان العرب. محقق ميردامادى. چاپ سوم. لبنان، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
١٧. ابن هشام، عبدالملك. (بى تا). السيرة النبوية. محقق ابيارى و ديگران. چاپ نخست. لبنان، بيروت: دار المعرفة.
١٨. اصفهانى، ابوالفرج. (١٤١٥ق). الأغانى. چاپ نخست. لبنان، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٩. اعلم شنتمرى، يوسف بن سليمان. (١٤٢٢ق). اشعار الشعراء الستة الجاهلين. محقق شمس الدين. چاپ نخست لبنان، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٠. امية بن ابى الصلت. (بى تا). ديوان أمية بن ابى صلت. محقق الكاتب لبنان، بيروت: دار المكتبة الحياة.
٢١. اندلسى، محمد بن يوسف. (١٤٢٠ق). البحر المحيط فى التفسير. محقق جميل. چاپ نخست. لبنان، بيروت: دار الفكر.

۲۲. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. محقق عبدالباری عطیة. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۳. آلوسی، محمود شکری. (۱۴۲۲ق). غایة الأمانی فی الرد علی النبهانی. محقق آل زهوی. چاپ نخست. عربستان، ریاض: مکتبة الرشد.
۲۴. بروکلیمان، کارل. (۲۰۰۶ م). تاریخ الأدب العربی. محقق نجار. چاپ دوم. ایران، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۵. بغدادی، عبدالقادر بن عمر. (۱۴۱۸ق). خزنة الادب و لب لباب لسان العرب. محقق یعقوب. چاپ سیزدهم. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۶. بلاذری، احمد. (۱۴۱۷ق). جمل من أنساب الأشراف. تحقیق سهیل زکار و ریاض الزرکلی. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دار الفکر.
۲۷. ثعلبی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. محقق ابن عاشور. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. جعفریان، رسول. (۱۳۸۲ش). تاریخ سیاسی اسلام. چاپ دوم. ایران، قم: دلیل ما.
۲۹. جَمَحی، محمد بن سلام. (۱۴۰۰ق). طبقات فحول الشعراء. محقق شاکر. چاپ دوم. عربستان، جدّه: دار المدنی.
۳۰. حسین، طه. (بی تا). فی الأدب الجاهلی. چاپ سوم. مصر، قاهره: مطبعة فاروق.
۳۱. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۹ق). تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام. محقق تدمری. چاپ دوم. لبنان، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۴ق). سیر أعلام النبلاء. محقق ازنارووط و دیگران. چاپ دهم. لبنان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۳. رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مصحح ناصح و یاحقی. چاپ نخست. ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.

٣٤. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢ق). مفردات الفاظ القرآن. محقق داوودی. چاپ نخست. بیروت، دمشق: دار القلم و الدار الشامیة.
٣٥. رسعنی، عبدالرزاق بن رزق الله. (١٤٢٩ق). رموز الكنوز فی تفسیر الکتب العزیز. محقق ابن دھیش، چاپ نخست. عربستان، مکہ: مکتبۃ الاسدی.
٣٦. زبیدی، محمد مرتضی. (١٤١٤ق). تاج العروس من جواهر القاموس. محقق علی و دیگران. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دارالفکر.
٣٧. زرکلی، خیرالدین. (١٩٨٩م). الأعلام. چاپ هشتم. لبنان، بیروت: دار العلم للملایین.
٣٨. زمخشری، محمود بن عمر. (١٩٧٩م). اساس البلاغة. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دار صادر.
٣٩. سبحانی، جعفر. (١٤٢١ق). مفاهیم القرآن. چاپ چهارم. ایران، قم: مؤسسه الامام الصادق.
٤٠. سمین، احمد بن یوسف. (١٤١٤ق). الدر المصون فی علوم الکتب المکنون. محقق صیرة. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
٤١. صفدی، صلاح الدین. (١٤٢٥ق). الوافی بالوفیات. محقق احمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی. لبنان، بیروت: دار احیاء التراث.
٤٢. ضیف، شوقی. (١٤٢٨ق). تاریخ الأدب العربی. چاپ دوم. ایران، قم: ذوی القربی.
٤٣. طباطبائی، محمد حسین. (١٣٩٥ق). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. لبنان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٤٤. طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح یزدی طباطبائی و رسولی. چاپ سوم. ایران، تهران: ناصر خسرو.
٤٥. طبری، محمد بن جریر. (١٤١٢ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. چاپ نخست. لبنان، بیروت: دار المعرفة.

۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. مصحح عاملی. چاپ نخست، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. ظاهری، محمد بن داود. (۱۳۵۱ق). الزهرة. لبنان، بیروت: مطبعة الابهاء الیسوعیین.
۴۸. عکبری، عبدالله بن حسین. (۱۴۲۴ق). اعراب القراءات الشواذ. محقق عبدالحمید. چاپ نخست. مصر، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث.
۴۹. علی بن احمد ابن حزم. (بی تا). جمهرة أنساب العرب. محقق لجنة من العلماء. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۰. علی، جواد. (۱۳۹۱ق). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. چاپ دوم. لبنان، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵۱. عمر، فروخ. (۲۰۰۶م). تاریخ الأدب العربی. چاپ هشتم. لبنان، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. چاپ دوم. ایران، قم: نشر هجرت.
۵۳. قرشی، محمد بن ابی خطاب. (۱۴۲۴ق). جمهرة أشعار العرب. محقق فاعور. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۴. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴ش). الجامع لاحکام القرآن. چاپ نخست. ایران، تهران: ناصرخسرو.
۵۵. لويس شیخو. (۱۹۱۳م). مجاني الأدب فی حدائق العرب. لبنان، بیروت: مطبعة الآباء الیسوعیین.
۵۶. لويس شیخو. (۱۹۸۹م). النصرانية و آدابها بین عرب الجاهلیة. چاپ دوم. لبنان، بیروت: دارالمشرق.
۵۷. ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون تفسیر ماوردی. مصحح عبدالرحیم. چاپ نسخت. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار. محقق

جمعى از محققان. چاپ دوم. لبنان، بيروت: دار احياء التراث العربى.

٥٩. مسعودى، على. (١٤٠٩ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. محقق داغر. چاپ دوم. ايران، قم: مؤسسه دار الهجره.

٦٠. مصطفوى، حسن. (١٣٦٨ ش). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم. چاپ نخست. ايران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشد اسلامى.

٦١. مقدسى، مطهر. (بى تا). البدء و التاريخ. چاپ نخست. مصر، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

٦٢. ميبدى، احمد بن محمد. (١٣٧١ ش). كشف الاسرار و عدة الابرار. محقق حكمت. چاپ پنجم. ايران، تهران: امير كبير.

٦٣. نويرى، احمد. (بى تا). نهاية الأرب فى فنون الأدب. چاپ نخست. مصر، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومى - المؤسسة المصرية العامة.

٦٤. هاشمى، احمد. (بى تا). جواهر الأدب فى أدبيات و إنشاء لغة العرب. محقق لجنة من الجامعين. لبنان، بيروت: مؤسسه المعارف.

